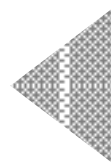


تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو نظریه‌های روابط بین‌الملل^۱



دکتر علی‌رضا رضایی^۲

(تاریخ دریافت ۸۷/۸/۱۰ - تاریخ تصویب ۸۷/۱۱/۱۲)

چکیده

نظریه‌ها با ترسیم چشم‌انداز تازه موجب توجه به واقعیات و درک علل و معلول‌هایی می‌شوند که بی‌اعتنایی به مبانی نظری، به نادیده گرفتن آنها منجر می‌گردد. در این راستا نقد و بررسی تئوری‌های روابط بین‌الملل که در مطالعات سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مورد استفاده پژوهشگران این عرصه قرار گرفته، ضرورت می‌یابد. در این بررسی یافته‌های زیر حاصل شد:

- کارآیی لازم تئوری‌های روابط بین‌الملل در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بسته به نوع تئوری و محدوده زمانی مورد استفاده متغیر می‌باشد.
- استفاده از صرفاً یک تئوری روابط بین‌الملل جهت تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، درک کاملی از سیاست خارجی به ما نمی‌دهد.
- استفاده از نظریات عقلگرایانه پوزیتیویستی، گفتمان مسلط در تجزیه و تحلیل سیاست

۱ - این مقاله بخشی از طرح پژوهشی تحت عنوان «تئوری‌های روابط بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران» است که توسط نگارنده در معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی همدان انجام پذیرفته است.

۲ - عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی همدان، Rezaei1439@gmail.com

خارجی جمهوری اسلامی ایران تا کنون بوده است.

طبق یافته‌های این مقاله، تئوری‌های روابط بین‌الملل در ارائه درکی مطلوب از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قاصرند، به همین جهت پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاری خارجی و تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران منوط به در نظر داشتن مقدمات، توانایی‌ها و خواست‌های داخلی و محدودرات و خواست‌های بین‌المللی باشد. توجه صرف محقق به یکی از زوایای مذکور، درک جامعی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ارائه نمی‌دهد.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نظریه‌های آرمانگرایی، واقع‌گرایی، سازه‌نگاری، نظام بین‌الملل، تئوری‌های روابط بین‌الملل.

مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی ایران سبب ایجاد تغییرات مهمی در عرصه سیاست خارجی گردید. الگوهای رفتاری خاص جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی باعث شد که دامنه مطالعات در زمینه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران افزایش یابد. در همین راستا هر یک از پژوهشگران این عرصه سعی نمودند با توجه به بینش فلسفی‌شان، در مطالعات خود دیدگاه‌های تئوریک مختلفی را جهت تبیین و بررسی سیاست خارجی برگزینند. نکته شایان اهمیت آنست که انتخاب یک دیدگاه تئوریک خاص می‌تواند نتایج پژوهش را بطور کلی متفاوت از سایر پژوهش‌ها نماید، چون هر نظریه بر اساس پیش‌فرضی متفاوت، حوزه پژوهشی را تغییر می‌دهد. نظریه‌ها با ترسیم چشم‌انداز تازه موجب توجه به واقعیات و درک علل و معلول‌هایی می‌شوند که بی‌اعتنایی به مبانی نظری به نادیده گرفتن آنها منجر می‌گردد. نظریه‌پردازی مناسب، بدون آگاهی از جهان واقعی امکان‌پذیر نخواهد بود. به همین ترتیب، تدوین سیاست خارجی مطلوب نیز بدون اصول سامان‌بخش نظری میسر نیست. سیاست‌گذاران خارجی آگاهانه یا ناآگاهانه از نظریه بهره می‌گیرند، زیرا اختلاف حاصل از نوع سیاست‌ها مبین تفاوت دیدگاه‌های نظری می‌باشد.

از آنجا که سیاست خارجی هر کشور در تداوم سیاست داخلی آن کشور معنا و مفهوم می‌یابد، وقوع انقلاب اسلامی جوهره سیاست خارجی ایران را تغییر داد. تبیین این تغییرات سبب گردیده که تا کنون کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآید، که هر یک سعی می‌کنند تا با

بهره‌گیری از تئوری و مدلی خاص، سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مورد کنکاش قرار دهند. اما مسأله اینجاست که پژوهشگران این حوزه، اغلب سعی کرده‌اند بر اساس تمایلات فکری و ارزشی خود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای تئوری و مدل مورد قبولشان تحلیل نمایند. غافل از این نکته که شاید صحیح نباشد که ما با در دست داشتن تئوری، سیاست خارجی را به هر نحو ممکن در غالب آن درآوریم و در پایان نیز ادعا نمائیم که این تئوری توانست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین نماید.

سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها در دوران حاکمیت وستفالیایی، همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. چرا که مدرنیته با ایجاد نوعی دوگانگی بنیادی میان فاعل شناسایی (سوژه) و موضوع شناسایی (ابژه)، زمینه را برای چیرگی اندیشه بشری (سوژه) بر طبیعت (ابژه) و جدایی نظر از عمل فراهم آورده است. البته نکته شایان ذکر آنست که نویسنده، نافی تأثیر نظریه در شکل‌دهی به رفتار سیاست خارجی نیست، چرا که نظریه‌ها با تبدیل دغدغه‌های عالم سیاست‌گذاری به گفتمانی مسلط و دستورالعمل‌سازی از آنها به تمهید شرایط مساعد و مطلوب برای تحقق آنها در عرصه عمل می‌پردازد. اعتقاد بنده بر آنست که ارزش‌های پژوهشگر سیاست خارجی در انتخاب نظریه مورد علاقه و سپس تلاش در تعمیم آن به تحلیل سیاست خارجی مؤثر است و این امر به نظر مطلوب نمی‌رسد.

در این راستا بهتر است که در چرخه تحلیل سیاست خارجی، ابتدا وقایع و نقاط عطف سیاست خارجی که مورد تأکید پژوهشگران این حوزه می‌باشد را طرح نموده، سپس تئوری‌های تحلیل سیاست خارجی را در مورد تبیین این وقایع و نقاط عطف به کار گیریم. در این فرایند است که می‌توانیم به نقاط قوت و ضعف هر تئوری در تبیین آن وقایع، آگاهی یافته و سپس تلاش نمائیم که با در نظر گرفتن نقاط قوت هر یک از نظریات مذکور در حد توان به یک نظریه نو در تبیین سیاست خارجی نائل شویم.

با این مقدمه در ابتدا ضمن بررسی ادبیات موجود در این ارتباط، گذری هرچند کوتاه بر نظریه‌های روابط بین‌الملل خواهیم داشت و سپس با دوره‌بندی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای دولت‌های حاکم از ابتدای انقلاب تا کنون، به بررسی مهم‌ترین رویدادهای بوقوع پیوسته در هر دوره و گفتمان حاکم در آن دوره می‌پردازیم، سپس نقاط قوت و ضعف تئوری‌های روابط بین‌الملل (آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی و سازه‌نگاری) را در رابطه با آن

دوره تحلیل می‌نماییم.

ادبیات موجود در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در دوره جمهوری اسلامی ایران کتاب‌ها و مقالات قابل توجهی در حوزه سیاست خارجی بدست آمد. عده‌ای با مدد جستن از اصول مربوط به سیاست خارجی در قانون اساسی با تطبیق نظریه‌های آرمانگرایانه با واقعیت سعی در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارند. از جمله کارهای پژوهشگرانی مانند؛ منوچهر محمدی (۱۳۸۶)، احمد بخشایشی اردستانی (۱۳۷۵)، بیژن ایزدی (۱۳۷۱)، جواد منصوری (۱۳۶۵)، محمدجواد لاریجانی (۱۳۷۴) و ... که سعی کرده‌اند با مبنا قرار دادن رویکردهای آرمانگرایانه، به تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازند. محمدرضا دهشیری (۱۳۸۰) هم در نوشته‌های خویش درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رویکرد آرمانگرایی واقع‌بینانه را مفید می‌داند. حسین سیف‌زاده (۱۳۸۴) در کتاب اخیر خود پیرامون سیاست خارجی ایران، مدعی است که برخلاف خوشبینی آرمانگرایان و بدبینی واقعگرایان، می‌بایست نگرش آرمانگرایی واقع‌نگر را مبنای تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار داد. سیدمحمد کاظم سجادی‌پور (۱۳۸۱) که مجموعه مقالاتی را پیرامون سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دو بخش نظری و عملی گرد هم آورده است، به استفاده از نظریه نواقعه‌گرایی در بررسی و تبیین سیاست خارجی ایران تمایل بیشتری دارد. امیرمحمد حاجی یوسفی (۱۳۸۴) نیز بر آنست که استفاده از نظریه واقع‌گرایی و نواقعه‌گرایی در باب تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند درک بهتری را از این مقوله به ما منعکس نماید.

محمود سریع‌القلم (۱۳۷۹) در کتاب خود، در تحلیل سیاست خارجی ایران سعی می‌کند با استفاده از نظریه واقع‌گرایی مورگنتا و روزنا به بررسی میزان قابلیت ائتلاف ایران با همسایگان شمالی و جنوبی و کشورهای اسلامی بپردازد. علیرضا ازغندی (۱۳۸۱) در ابتدا تمایل به استفاده از نظریه واقع‌گرایی در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران داشت، لکن در مطالعات جدید خود بر نظریه سازه‌انگاری (۱۳۸۳) تأکید می‌نماید. روح ا. رمضان (۱۳۸۶) سیاست خارجی را تلاش برای بهینه‌سازی آزادی عمل در نظام بین‌الملل برای دستیابی به اهداف خارجی می‌داند. وی به بررسی تعاملات میان مفهوم آزادی عمل با سه مفهوم کلیدی نوسازی (برابری، ظرفیت و تنوع‌پذیری) از یک طرف و تعامل این مفهوم با بحران‌های پنجگانه توسعه سیاسی

می‌پردازد و بر آن اساس با مشخص نمودن شش مسأله سیاست خارجی (اهداف، توانایی‌ها، استراتژی‌ها، ابزارها، سبک‌ها و فرایندها) به تدوین سیاست خارجی می‌پردازد. در تمام دیدگاه‌های مذکور، وابستگی مفروضی به نظریه‌های عقلگرایانه و اثبات‌گرایانه روابط بین‌الملل، از جمله واقعگرایی و آرمان‌گرایی وجود دارد. در صورتی که بهره‌گیری از روش‌های پوزیتیویستی در تحلیل مسائل اجتماعی، درک کاملی از این پدیده‌ها به ما نمی‌دهد. این دیدگاه‌ها عمدتاً بر مبنای نظریه‌گزینه‌های عقلانی (برگرفته شده از علم اقتصاد) طرح می‌شوند، در صورتیکه همه اقدامات جمهوری اسلامی ایران در سطح سیاست خارجی را نمی‌توان بر این مبنا تحلیل نمود.

نظریه‌های روابط بین‌الملل

نظریه‌ها ضمن آنکه از مهمترین دستاوردهای رشته‌های علمی به شمار می‌روند، بنیان هر رشته از علم را هم تشکیل می‌دهند. روابط بین‌الملل نیز به عنوان یک دانش بین‌رشته‌ای^۱ با مطالعه کنش و واکنش‌های بازیگران رسمی و غیر رسمی حکومتی و غیرحکومتی در عرصه بین‌المللی، از این قاعده مستثنی نیست. نظریه‌های مختلف روابط بین‌الملل دنیای متفاوتی را برای ما ترسیم می‌کنند. این نظریه‌ها با کارکرد توصیفی و توضیحی نسبتاً بالای خود در کارکرد پیش‌بینی وقایع آینده تا حدود زیادی ضعیف عمل می‌کنند.

در رابطه با نظریه‌ها ذکر این نکته حائز اهمیت است که هیچ نظریه‌ای مستقل از یک پیش‌زمینه ملموس تاریخی نیست. تئوری از واقعیت پیروی می‌کند، به این معنا که به وسیله جهان تجربه شکل می‌گیرد. اما تئوری از ساختن واقعیت فراتر می‌رود؛ از این جهت که به اذهان آن‌هایی که با اعمالشان آن واقعیت را باز تولید می‌کنند یا تغییر می‌دهند، جهت می‌دهد. تئوری همواره برای کسی و برای مقصودی است (کاکس، ۱۳۸۴: ۳۵).

نظریه‌پردازی‌های موجود در روابط بین‌الملل را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. نظریه‌های رده اول^۲ که در مورد ساختار و پویایی نظام بین‌المللی نظریه‌پردازی

۱ - Interdisciplinary

۲ - First Order Theories

کرده‌اند. مثل واقع‌گرایی، آرمانگرایی، نهادگرایی نولیبرال و ... که به تبیین واقعیت می‌پردازند.

۲. نظریه پردازان رده دوم^۱ به مسائل فرانظری^۲ پرداخته و به روش غیرمستقیم با تأکید بر مسائل هستی‌شناسی^۳ و معرفت‌شناسی^۴، درصدد افزایش فهم ما از سیاست جهانی هستند مثل نظریه‌های هنجاری، فمینیسم و نظریه انتقادی و پسامدرنیسم. اینها به عوامل تشکیل دهنده یک نظریه خوب می‌پردازند و اینکه چه موضوعاتی باید در نظریه لحاظ شود و به چه سئوالاتی باید پاسخ داد(مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۶).

بر این مبنا از نظریه‌های روابط بین‌الملل طبقه‌بندی‌های متعددی موجود است، لکن در یک سطح کلان و قابل فهم می‌توان این نظریات را به سه دسته تقسیم بندی نمود:

۱. عقلگرایان^۵؛ که خرد انسان را در درک واقعیت توانا می‌دانند و به لحاظ روشی نیز اثبات‌گرا می‌باشند، مانند نظریه‌های واقعگرایان و آرمانگرایان. که در این ارتباط واقع‌گراها جهان را چنانکه هست می‌پذیرد و دنبال تحمیل اصول اخلاقی خود بر آن نیست و میان خیر سیاسی و خیر اخلاقی قائل به جدایی است و درس تاریخ و تلقی از سیاست را مبتنی بر مبارزه قدرت می‌دانند. آرمانگراها بی‌توجه به بنیان مادی کل سیاست، هماهنگی طبیعی منافع را ممکن می‌داند و حقوق و اخلاق را که در جوامع کوچک مشاهده می‌شود را قابل تعمیم بر جامعه بین‌المللی می‌داند.

۲. بازتابگرایان^۶؛ که نگرشی انتقادی و پساساختارگرایانه و فمینیستی دارند و بر اجتماعی بودن واقعیت و نقش معنا، گفتمان، زبان و رویه‌های انسانی در شکل دادن به آن تأکید می‌کنند و به دانش و علم انتقاد می‌کنند. آنها به لحاظ روشی فرااثباتگرا می‌باشند.

۱ - Second Order Theories

۲ - Meta-Theoretical Issues

۳ - Ontological

۴ - Epistemological

۵ - Rationalists

۶ - Reflectivists

فرااثبات‌گرایان نوع دانش در جهان اجتماعی را با نوع دانش در جهان طبیعی متفاوت می‌دانند و معتقدند که هدف دانش طبیعی برای اعمال کنترل بر طبیعت است ولی هدف دانش اجتماعی کسب آزادی است.

۳. سازه‌انگاران^۱؛ به عوامل فکری مانند فرهنگ، هنجارها و انگاره‌ها بها می‌دهد. کانون توجه سازه‌انگاری آگاهی بشری و نقشی است که این آگاهی در روابط بین‌الملل ایفا می‌کند. سازه‌انگاران بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید دارند و به این نتیجه می‌رسند که بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استاندارد کننده نمی‌توان ثبات بالای نظام دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد. آنها ضمن اهمیت دادن به هویت در روابط بین‌الملل، بر آنند که هویت‌ها را نمی‌توان به شکلی ماهوی، یعنی جدا از بستر اجتماعی آنها تعریف کرد. سازه‌انگاران خود مدعی هستند که به عنوان پلی میان نظریان عقل‌گرایانه و بازتاب‌گرایانه عمل می‌کنند.

بررسی همه جزئیات تئوری‌های روابط بین‌الملل در این مقاله امکان‌پذیر نیست. هدف من آشنایی مجمل با این تئوری‌ها بود و در مقاله‌ای دیگر به صورت مبسوط به این مهم خواهم پرداخت. به نظر می‌رسد که تئوری‌های عقل‌گرایانه و سازه‌انگارانه، تبیین بهتری از سیاست خارجی در یک مفهوم کلی، ارائه می‌دهند. به همین جهت ما هم این تئوری‌ها را در تبیین دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به کار می‌بندیم. علت انتخاب این تئوری‌ها در تبیین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نیز به دو دلیل است؛ نخست اینکه همه مطالعات موجود در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر مبنای یکی از تئوری‌های مذکور است و دیگر اینکه تئوری‌های بازتاب‌گرایانه در روابط بین‌الملل (نظریات هنجاری، فمینیستی، انتقادی و پست‌مدرنیستی) در تبیین سیاست خارجی چندان توفیقی نخواهند داشت، چرا که بخشی‌نگری آنها و تأکیدشان بر مسائلی خاص مانند هنجارها در نظریه هنجاری، جنسیت در نظریات فمینیستی، دانش و قدرت در نظریات انتقادی و بنیان دانش در تئوری‌های پست‌مدرنیستی سبب می‌گردد که نتوان از آنها یک نظریه سیاست خارجی مطلوب استخراج نمود.

دوره‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

در بررسی سیاست خارجی کشورها با برداشت‌ها و دیدگاه‌های سه گانه‌ای روبرو هستیم. بر اساس برداشت نخست سیاستگذاری خارجی دولت‌ها بر مبنای هنجارها، ارزش‌ها و سلیقه‌ای سیاستگذاران صورت می‌گیرد. بر اساس این نگرش عوامل ثابت تغییرناپذیر در سیاستگذاری خارجی وجود ندارد و به قدرت رسیدن رهبران و احزاب جدید می‌تواند موجب دگرگونی‌های عمده‌ای در داده‌های سیاست خارجی در چارچوب هدف‌ها، منافع و استراتژی‌ها شود. برداشت دوم از سیاست خارجی، بر عوامل متعددی چون سنت‌های تاریخی، موقعیت جغرافیایی، منافع، هدف‌ها و نیازهای امنیتی دولت‌ها تأکید می‌شود. طبق این برداشت انتظار می‌رود به رغم دائمی بودن منافع، دولت‌ها هدف‌های خویش را بر حسب اولویت و اهمیت طبقه‌بندی کرده، با توجه به امکانات خود، تعهداتی در صحنه سیاست بین‌الملل بپذیرند که از عهده انجام آن برمی‌آیند. برداشت سوم در سیاست خارجی در واقع ترکیبی از دو برداشت قبلی است؛ بدین معنا که محقق سیاست بین‌الملل باید از یک سو برخی عوامل تغییرپذیر مانند کودتا، انقلاب و روی کار آمدن نخبگان جدید و... و از سوی دیگر یک سلسله عوامل ثابت بخش چون وضعیت جغرافیایی و موقعیت ژئوپولیتیک واحد سیاسی را در نظر بگیرد (قوام، ۱۳۸۶: ۱۰۵-۱۰۲).

سیاست خارجی یک کشور در دو بعد حکومتی و دولتی قابل تبیین است. بدین معنا که گاهی هدف ما از بحث درباره سیاست خارجی، کشف یکسری اصول ثابت رفتاری در سطح روابط بین‌الملل برای حکومت جمهوری اسلامی ایران بصورت کلی است. گاهی هم هدف ما از بحث سیاست خارجی کشف اصول رفتاری دولت‌های حاکم در حکومت جمهوری اسلامی است که این موارد اصول می‌تواند متغیر باشد، لکن می‌توان مشابهت‌ها را بررسی کرده و به یکسری اصول ثابت نیز رسید. در این مقاله ما بعد دولتی سیاست خارجی را مد نظر قرار داده و بر آن اساس گفتمان حاکم بردولت‌های روی کار آمده بعد از انقلاب اسلامی را به صورت زیر دوره‌بندی کرده و هریک را به ترتیب مورد بررسی قرار می‌دهیم:

- ۱- دوره واقع‌گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)؛
- ۲- دوره آرمان‌گرایی بسط محور (۶۸-۱۳۶۰)؛
- ۳- دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)؛
- ۴- دوره توسعه‌گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)؛

۵- دوره آرمان‌گرایی اصول محور (۸۸-۱۳۸۴).

نکته شایان ذکر درباره تقسیم‌بندی مذکور اینست که در هر دوره ما با برتری یک گفتمان روبرو هستیم و این به معنای نفی دیگر گفتمان‌ها در آن دوره نیست، بلکه بدین معناست که در دوره مورد بررسی، آن گفتمان توانسته است در کنار سایر گفتمان‌ها هژمونی خود بر سیاست خارجی کشور را در آن دوره اعمال نماید.

۱- دوره واقع‌گرایی حفظ محور (۶۰-۱۳۵۷)

این دوره که مصادف با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و دوره حاکمیت دولت موقت است، اصولاً بخاطر حاکم بودن شرایط نابسامان ناشی از وقوع انقلاب، حفظ انقلاب و کشور از تجزیه و فروپاشی، در دستور کار دولتمردان قرار گرفت.

برخی معتقدند که در این دوران سیاست خارجی کشور در واقع تداوم و استمرار سیاست خارجی دوران قبل از انقلاب است، با این تفاوت که رهبر انقلاب بر اصول اسلامی و سیاست نه شرقی نه غربی تأکید کرده بود (بخشایشی اردستانی، ۱۳۷۵: ۷۶). اما آنها از این مسأله غافل‌اند که یک پدیده عظیم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در کشور به نام انقلاب اسلامی به وقوع پیوسته بود که ذهن همه دولتمردان را به حفظ آن و تلاش در تثبیت آن مشغول نموده بود.

در این راستا دو دیدگاه کاملاً متضاد در سطح سیاست خارجی و داخلی شکل گرفت. دیدگاه نخست که دولت موقت نماینده آن بود، معتقد بود که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تأسیس منوط به حفظ و گسترش روابط با کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده آمریکا است. این دیدگاه معتقد بود که منافع ملی باید بر منافع و مصالح اسلامی رجحان داشته باشد. در همین راستا رابطه سیاسی ایران با آمریکا را از سطح کاردار به سفارت تغییر داد و یکسری ملاقات‌ها با سران و مشاوران حکومت وقت آمریکا- از جمله ملاقات با برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر- انجام دادند.

دیدگاه دوم که نمایندگی آن را رهبری انقلاب و جمعی از روحانیون بر عهده داشتند، معتقد بودند که حفظ و تثبیت نظام اسلامی تازه تأسیس منوط به استقلالش از هر قدرت خارجی است. آنها معتقد بودند که انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است و به همین خاطر باید منافع و مصالح اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم. در همین راستا به طرح سیاست نه شرقی و نه غربی در سطح سیاست خارجی و ضدیت با قدرتهای خارجی از جمله ایالات متحده آمریکا و اسرائیل

پرداختند.

تعارض دیدگاه‌های مذکور، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در این دوره سه ساله بعد از انقلاب شکل داده است. این تضاد دیدگاه‌ها را می‌توان در این جمله مهندس بازرگان دریافت نمود که می‌نویسد: «هدف اتخاذی دولت موقت خدمت به ایران از طریق اسلام بود، درحالی‌که هدف امام خمینی (ره) خدمت به اسلام از طریق ایران بود» (بازرگان، ۱۳۶۳: ۹۳). یا به قول پرفسور رضائی «در حالیکه بازرگان اولویت را به ایران می‌داد، امام خمینی (ره) اولویت را به اسلام می‌داد» (رضائی، ۱۳۸۶: ۶۰). از آنجا که دولت موقت تمایل به غرب را اساس کار خود قرار داده بود، از نفوذ شرق در کشور هراس داشت. این مسأله سبب گردید که آنها توسعه و گسترش روابط با آمریکا را با توجه به ساختار دوقطبی حاکم بر نظام بین‌الملل در دوره جنگ سرد، جدی‌تر دنبال نمایند. دولت موقت سعی می‌نمود که این نکته را در اذهان دیگران بگنجانند که ایران جهت توسعه و پیشرفت به دستاوردهای فنی و تکنولوژیک غرب نیازمند است.

تعارض دیدگاه‌های مذکور با اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام (ره) به سود دیدگاه دوم پایان یافت و وقوع حمله عراق به ایران در شهریور ۱۳۵۹ و آغاز جنگ تحمیلی، گفتمان واقع‌گرایی حفظ محور را که بر پایه استراتژی نه شرقی نه غربی بود، محو کرد. از آن هنگام به بعد کم‌کم نوعی آرمانگرایی بسط‌محور با استراتژی نه غربی نه غربی جایگزین دوره قبل گردید.

اصول سیاست خارجی ایران در این دوره را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- ۱- پرهیز از آرمانگرایی - از جمله مخالفت با گروه‌های مدعی صدور انقلاب - و سعی در داشتن دیدی واقع‌گرایانه در سیاست خارجی با قبول نظم نوین جهانی، که ایالات متحده آمریکا داعیه‌دار آن بود؛
- ۲- تلاش در جهت حفظ و تثبیت انقلاب و نظام تازه تأسیس؛
- ۳- کوشش در جهت وصول به هدف مذکور از طریق همکاری با ایالات متحده آمریکا؛
- ۴- ارجحیت قائل شدن برای منافع ملی مبتنی بر ناسیونالیسم ایرانی، در تزامن با منافع و مصالح اسلامی؛

تئوری سازه‌انگاری، مناسب تحلیل این دوره از سیاست خارجی ایران نیست؛ چرا که به نظر آنها شکل‌گیری منافع ناشی از هویت‌ها است و هویت‌ها که الهام‌بخش منافع در نتیجه کنش‌ها هستند، توسط هنجارهای بین‌المللی و داخلی شکل می‌گیرند. منافع که بر اساس هویت‌ها شکل می‌گیرد،

رفتار سیاست خارجی کنشگران را تعیین می‌کند و رفتار سیاست خارجی نیز نحوه تعاملات با ساختار را مشخص می‌کند.

تئوری‌های عقل‌گرایانه رئالیستی بسیاری از نقایص نظریات مذکور را ندارند. در بینش واقع‌گرا، قدرت و منافع ملی دو عنصر محوری به حساب می‌آیند. تأکید آنها بر بقا^۱، همان حفظ محوری سیاست خارجی ایران در دوره واقع‌گرایی حفظ‌محور است، لکن مسأله اینست که بقا باید براساس خودیاری^۲ باشد، نه بر اساس وابستگی به قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا که دولت موقت بر آن تأکید می‌نمود. در رابطه با تأکیدی که نظریات واقع‌گرایانه بر منافع ملی می‌نمایند، شاهد آن هستیم که ارجحیت دادن به این مسأله در تزاخم با منافع و مصالح اسلامی مورد تأیید دولت موقت بوده است.

۲- دوره آرمان‌گرایی بسط‌محور (۶۸-۱۳۶۰)

گفتمان آرمان‌گرایی بسط‌محور که به عنوان واکنشی در مقابل گفتمان واقع‌گرایی حفظ‌محور مطرح شد، قبل از این هم خود را در اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران و شعارهای مطرح شده از جمله «نه شرقی نه غربی» نمایان ساخته بود، لکن از اوایل دهه ۶۰ شمسی به بعد به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد.

تأکید بر اتخاذ دیپلماسی مستقل از وابستگی به قدرت‌های استکباری، نفی نظام بین‌المللی حاکم و تلاش در برقراری نظام عادلانه بین‌المللی به همراه تأکید بر برداشتی اخلاقی از دولت و وظایفش در کنار اهتمام به بحث صدور انقلاب^۳ سبب گردید که در این دوره سیاست خارجی کشور جنبه مکتبی به خود بگیرد.

گفتمان آرمان‌گرایی بسط‌محور با تأکید بر بسط و گسترش ایدئولوژی رهایی‌بخش اسلامی و صدور انقلاب به کشورهای تحت ستم، بسط افکار و پیام‌ها و شعارهای انقلابی و جایگزین کردن مرزهای ایدئولوژیک به جای مرزهای جغرافیایی را در دستور کار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره قرار داد. در این راستا آرمان‌گرایان با بهره‌گیری از مراسم

۱ - Survival

۲ - Self-help

۳ - Export of Revolution

سیاسی - عبادی حج و استفاده از حج به عنوان مجمع عمومی مسلمانان جهان، سعی در مقابله با سیاست‌های استکباری آمریکا و ترویج آرمان‌های جمهوری اسلامی در جهان اسلام نمودند. شایان ذکر است که راهبرد ستیزه‌جویانه ایالات متحده در رابطه با سیاست حفظ محوری را می‌توان در تحمیل یک جنگ ناخواسته مشاهده کرد، که جملگی در تسلط گفتمان آرمانگرایی بسط‌محور در سیاست خارجی موثر بودند.

در این دوره، تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها در دستور کار سیاست خارجی قرار گرفت. برقراری ارتباط با نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش مطرح گردید. امام خمینی (ره) در رابطه با هدف صدور انقلاب می‌فرماید: «مقصد اینست که اسلام، احکام اسلام، احکام جهانگیر اسلام زنده شود و پیاده بشود و همه در رفاه باشند و همه آزاد باشند، همه مستقل باشند» (مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۸: ۳۱).

همچنین در جای دیگری ایشان می‌فرمایند: «ما می‌خواهیم که این انقلابمان را، انقلاب فرهنگی مان را، انقلاب اسلامی مان را به همه ممالک اسلامی صادر کنیم و اگر این انقلاب صادر شد، هر جا که صادر بشود این انقلاب، مشکل حل می‌شود» (پیشین، ۵۷).

ظهور صدور انقلاب جهت ایجاد حریم امنیتی، به عنوان یکی از اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره بازتابی از دینامیسم‌های سیاست داخلی است. ایران در سیاست خارجی خود بعد از اشغال سفارت، مشروعیت نظام بین‌الملل را از طریق سیاست نه شرقی و نه غربی و صدور انقلاب زیر سؤال برد. ریشه بحث صدور انقلاب را باید در روحیه عدالت‌طلبی ایرانیان جستجو کرد، که از طرفی ریشه اندیشه‌های ایرانی دارد و از طرفی برگرفته از عدالت‌طلبی شیعه در مذهب اسلام است. به عبارت بهتر صدور انقلاب تلاقی فرهنگ سیاسی ایرانی - اسلامی و فلسفه سیاسی امام خمینی (ره) می‌باشد (رضایی، ۱۳۸۱: ۸۶).

هدفگیری صدور انقلاب چهار منطقه جغرافیایی اصلی بود:

- ۱- منطقه خلیج فارس
- ۲- منطقه لبنان و فلسطین
- ۳- منطقه آسیای مرکزی و قفقاز
- ۴- افغانستان

نکته شایان اهمیت آنست که در مخالفت با بحث صدور انقلاب، کم‌کم عده‌ای به طرح گفتمان توسعه‌گرایی پرداختند. این دسته معتقد بودند در صورتی می‌توان به صدور انقلاب اسلامی به

سایر نقاط جهان پرداخت که جمهوری اسلامی ایران بتواند با توسعه و پیشرفت روزافزون، خود را به عنوان یک کشور توسعه یافته صنعتی در سطح نظام بین‌المللی معرفی نماید. این گفتمان بعدها تحت عنوان گفتمان توسعه‌گرای اقتصاد محور به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبدل گشت، که در قسمت بعد بررسی می‌شود. اما اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره آرمانگرایی بسط‌محور، می‌توان موارد زیر برشمرد:

- ۱- نفی مرزهای جغرافیایی موجود و ترسیم مرزهای ایدئولوژیک؛
- ۲- برقراری تماس با ملت‌ها در راستای حمایت از مبارزات آزادیبخش، به جای تماس با دولت‌ها؛
- ۳- کوشش در جهت خوداتکایی و استقلال در کنار استکبارستیزی و نفی هر گونه سلطه؛
- ۴- گرایش به سیاست‌هایی که از نتایج آن انزوای حاصل می‌شود؛
- ۵- صدور انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان؛
- ۶- درک متفاوتی از منافع ملی و ارجحیت منافع و مصالح اسلامی بر منافع ملی کشور.

تئوری سازه‌انگاری مناسب تحلیل این دوره از سیاست خارجی ایران نیست، چرا که در این دوره نیز حکومت انقلابی ایران بیش از آنکه تحت تأثیر هنجارهای بین‌المللی قرار بگیرد، سعی می‌کند تا تحت تأثیر هنجارهای داخلی، ضمن زیر سؤال بردن قواعد و هنجارهای بین‌المللی به هنجارسازی در سطح بین‌المللی بپردازد. البته آن بخش از نظریه سازه‌انگاری که تعیین بخشی دو جانبه ساختار- کارگزار را در سطح نظام بین‌المللی مطرح می‌کند، در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دارای کاربرد است؛ چرا که علیرغم تلاش‌های بسط‌محوری مبتنی بر صدور انقلاب و حمایت از جنبش‌ها در سیاست خارجی ایران در این دوره، ساختار نظام بین‌المللی نیز با تحمیل جنگی ناخواسته تا حد زیادی رفتارهای سیاست خارجی این کارگزار را در سطح نظام بین‌المللی تحت فشار قرار می‌دهد.

در میان تئوری‌های عقل‌گرایانه، نظریات آرمان‌گرایانه لیبرالیست‌ها بهتر از نظریات رئالیستی می‌تواند به تحلیل این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بپردازد. یکی از مهمترین مواردی که نظریات آرمان‌گرایانه در روابط بین‌المللی به آن معتقدند، توجه به بازیگران غیر دولتی در کنار توجه به دولت‌هاست. این مسأله را به روشنی و در برقراری ارتباط با ملت‌ها در قالب جنبش‌ها در سیاست خارجی ایران در این دوره می‌توان مشاهده کرد. خصوصاً بخشی از

تنوری‌های لیبرالیستی به نام لیبرال‌های جامعه‌گرا که بر روابط فراملی غیر دولتی بین جوامع، نظیر ارتباطات میان افراد و گروه‌ها تأکید می‌کنند، توان تحلیل بهتری نسبت به سایرین دارد.

۳- دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور (۷۶-۱۳۶۸)

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یکسو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی جملگی از مسائلی بودند که توسعه‌گرایی اقتصاد محور را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵). در دستورکار قرار گرفتن اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور، سیاست عادی‌سازی روابط با سایر کشورها را می‌طلبد تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی ویرانی‌های جنگ را تأمین نمود.

با وقوع بحران اول خلیج فارس در دوران آقای هاشمی رفسنجانی، وی تلاش نمود تا شرایط لازم برای عادی‌سازی روابط با بازیگران منطقه‌ای (به جز اسرائیل) و بازیگران بین‌المللی (به جز آمریکا) فراهم آورند. آقای هاشمی رفسنجانی در پاسخ به سؤالی که «چه گفتمانی را می‌توان به سیاست خارجی زمان شما نسبت داد؟ می‌گوید: واقع‌گرایی آرمانی، باید اذعان کرد که رعایت اسلام محدودیت‌هایی را ایجاد می‌کند» (نبوی، ۱۳۸۳: ۱۷۰). این نکته این مسأله را مورد تأیید قرار می‌دهد که آقای هاشمی در بحث صدور انقلاب، معتقد به صدور انقلاب از طریق توسعه و پیشرفت ایران بوده است. بدین معنا که پیشرفت و آبادانی روزافزون ایران اسلامی سبب می‌شود که سایر کشورهای مسلمان، الگوی انقلاب اسلامی ایران را جهت پیشرفت و توسعه، در کشور خود پیاده نمایند. در همین رابطه، عادی‌سازی روابط با دیگر کشورها را در سرلوحه کار خود در عرصه سیاست خارجی قرار داد. برجسته‌ترین نمودهای عینی عادی‌سازی روابط را می‌توان در به رسمیت شناختن قواعد بازی و دیدارهای متعدد رئیس‌جمهور و وزیر خارجه از کشورهای خارجی دید. آقای هاشمی رفسنجانی طی دو دوره ریاست جمهوری خود، سی و سه سفر خارجی انجام داده است که معادل یک سفر در هر فصل است. در این دوره مصالحه و همزیستی با سایر ملل مورد اهتمام قرار گرفت، بطوریکه علی‌اکبر ولایتی وزیر خارجه وقت، گفت «هدف

از شعار نه شرقی، نه غربی، نفی سلطه بیگانه است نه گسستن رشته ارتباط با دیگر کشورها... امروز نفی مناسبات سیاسی با دیگر کشورها به معنی نفی هویت کشورهاست» (رمضانی، ۱۳۸۶: ۷۰).

هنگامیکه برخی رادیکال‌ها از مناسبات ایران با غرب از جمله آلمان غربی و حتی ترکیه ایراد گرفتند، پاسخ آقای هاشمی این بود که: «واقعیات جهان به این معنی است که همیشه حق انتخاب نداریم. به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است ولی ممکن است در برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی از این اصول چشم پوشیم» (رمضانی، همان).

سیاست توسعه‌گرایی اقتصادمحور آقای هاشمی رفسنجانی که برخی از آن تحت عنوان واقع‌گرایی، عملگرایی و مصلحت‌اندیشی نام می‌برند را می‌توان در سه سطح تحلیل تشخیص داد: «در عرصه داخلی، هدایت اقتصاد بازار آزاد و کاهش تصدی فعالیت‌های اقتصادی توسط دولت، برقراری ثبات سیاسی، رفاه اجتماعی و انسجام ملی مورد اهتمام قرار گرفت. در سطح منطقه‌ای پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی شوروی موجب شد ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید... و سیاست صدور انقلاب تا حدودی کمرنگ شد. در عرصه بین‌المللی شاهد ادغام مجدد ایران در نظام اقتصاد جهانی از رهگذر پذیرش رهنمون‌های صندوق بین‌المللی پول هستیم» (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳).

خلاصه آنکه درک نخبگان سیاسی از سیاست جهانی در دوران توسعه‌گرایی اقتصاد محور بیشتر ژئوپولیتیک بود که بر بازسازی در داخل و عادی‌سازی روابط در سیاست خارجی متمرکز بود (احتشامی، ۱۳۷۸: ۱۲۷).

نکته شایان اهمیت آن است که تأکید صرف آقای هاشمی رفسنجانی بر توسعه‌گرایی مبتنی بر محوریت اقتصاد، دارای مخالفانی در بین دولتمردان بود. همان افرادی که با نظام‌مند کردن این مخالفت‌ها توانستند گفتمان توسعه‌گرایی با محوریت سیاست را به عنوان گفتمان مسلط در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مطرح سازند.

در یک جمع‌بندی می‌توان اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی اقتصاد محور را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- در دستورکار قرار گرفتن عادی‌سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛
- ۲- برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛

- ۳- جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپولیتیک از آن؛
- ۴- تلاش در جهت عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۵- انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛
- ۶- تأکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور، تا بدین ترتیب انقلاب با الگوشدن برای سایر محرومان صادر شود.

هر چند در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شاهد در نظر گرفتن واقعیات، در درک مسائل مختلف بین‌المللی هستیم، لکن هنوز هم در پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تأثیر این هنجارها در شکل‌گیری هویت و بالتبع منافع و اهداف ما به عنوان بنیان رفتار سیاست خارجی باید با دیده تردید نگریست؛ چرا که ملزومات داخلی ناشی از نابسامانی اقتصادی و ویرانی‌های باقیمانده از جنگ، نقش اساسی‌تری در این مهم دارند. برتری داشتن هنجارهای داخلی در تعیین رفتار سیاست خارجی سبب می‌گردد که دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه ارجحیت خود را در این مهم حفظ نمایند. منابع هنجارساز بین‌المللی را می‌توان حقوق بین‌الملل، سازمان‌های بین‌المللی و در رأس آنها سازمان ملل و نیز رویه‌های موجود برآمده از مباحثات عمومی یا کنفرانس‌ها دانست. به نظر می‌رسد که هر یک از تئوری‌های عقل‌گرایانه در این تحلیل دارای کاستی‌هایی هستند. نقص عمده دیدگاه‌های رئالیستی در این است که آنها عمده هدف دولت‌ها در سیاست خارجی را کسب قدرت نظامی می‌دانند، در حالیکه همانطور که ذکر گردید در این دوره از سیاست خارجی ایران، کسب منافع اقتصادی به خاطر ملزومات داخلی در اولویت قرار گرفت، هر چند نمی‌توان این نکته را رد کرد که بخشی از این تلاش‌ها در جهت کسب منافع اقتصادی به بازسازی نیروها و ادوات نظامی صدمه دیده از جنگ باز می‌گردد. نقص عمده دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه نیز در این است که در این دوره از سیاست خارجی ایران دولت با در نظر گرفتن واقعیات بین‌المللی بسیاری از آرمان‌های خود را تعدیل نمود. با این اوصاف به نظر می‌رسد که نظریات رئالیستی بهتر از رقیب بتوانند این دوره از سیاست خارجی کشور را تحلیل نمایند.

۴- دوره توسعه‌گرایی سیاست محور (۸۴-۱۳۷۶)

در این دوره از سیاست خارجی ایران که مصادف با روی کار آمدن آقای خاتمی است، سیاست توسعه‌گرایی دوره قبل تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرایند،

جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل گردید.

در این دوره از سیاست خارجی ایران «نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قائل شدن به توسعه صنعتی دولتی، جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸).

در این دوره از سیاست خارجی ایران، سیاست تنش‌زدایی^۱ در دستور کار قرار گرفت. بر اساس این سیاست، توسل به زور در حل مسائل بین‌المللی جای خود را به توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه می‌دهد. ضمن اینکه طبق این سیاست نباید اجازه داد که اختلافات ایدئولوژیک و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تأثیر بگذارد. «تنش‌زدایی در چارچوب عزت، حکمت و مصلحت، به این معناست که ایران در سیاست خارجی خود درصدد رفع سوء تفاهم‌های انباشته شده از گذشته و در تلاش جهت پایان دادن به هر نوع تنازع و کشمکش بین‌المللی است و برای تأمین امنیت خود به واقعیات بین‌المللی توجه دارد» (ازغندی، ۱۳۷۸: ۱۰۴۴).

تنش‌زدایی با فاصله گرفتن از اولویت‌های ایدئولوژیک به سمت همگرایی، همکاری همه جانبه پیش رفته و در نتیجه زمینه‌های بیشتری را برای گفت و گوی میان تمدن‌ها و همگرایی چندجانبه حکومتی فراهم می‌آورد. گفت و گوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عنوان پیام سازنده جمهوری اسلامی توانست به جهانیان بگوید که نه تنها تهاجم، خشونت و افراط‌گرایی را نفی می‌کند، بلکه قائل به همزیستی و تفاهم بر مبنای تعقل و تعامل است. همچنین گفت و گوی تمدن‌ها این مسأله را به جهانیان گوشزد کرد که تمدن و فرهنگ اسلامی نیز مدعی هماوردی در صحنه جهانی است و تمدن‌های امروز بشری را در عالم اندیشه، فلسفه و تدبیر امور به رقابت و نقد می‌طلبد. پذیرفته شدن این پیشنهاد در سازمان ملل متحد و نامگذاری سال ۲۰۰۱ میلادی از سوی این سازمان به عنوان سال گفت و گوی تمدن‌ها را می‌توان نتیجه تنش‌زدایی و اعتمادسازی در سیاست خارجی ایران در این دوره دانست.

به نظر پرفسور رضوانی سیاست خارجی ایران در این دوره مبتنی بر سه رکن مهم است. اول، رفع

مهار^۱؛ دوم، بازدارندگی^۲؛ و سوم، تنش‌زدایی. دولت آقای خاتمی در ابتدا سعی نمود تا راهکارهای مقابله با سیاست‌های مهار دوگانه ایالات متحده آمریکا را جهت برون رفت از آن عملی نماید. سپس تلاش نمود تا همانند سایر دوره‌ها با توجه به موقعیت استراتژیک مهمی که ایران در یک منطقه پرتنش دارد، موقعیت دفاعی و بازدارندگی‌اش را تقویت سازد. در وهله سوم نیز تلاش کرد با تنش‌زدایی، به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل پردازد (رمضانی، ۲۰۱۱: ۲۲۷).

در این دوره، واقع‌بینی سیاسی ایجاب می‌کرد نوعی انطباق بین محیط فکری-ادراکی و محیط عملیاتی سیاست خارجی برقرار گردد، به همین خاطر به گونه‌ای در قبال نهضت‌های آزادیبخش سیاست‌های تدریج‌گرایی مورد استفاده قرار گرفت. در دوره توسعه‌گرایی سیاست‌محور، رشد جامعه مدنی موجبات اصلاح ساختاری و کارکردی سیاست‌گذاری خارجی را فراهم نمود و به لحاظ ساختاری، شاهد افزایش نقش‌ها به جای اشخاص در فرایند تصمیم‌گیری هستیم.^۳ بطوریکه آقای خاتمی بلافاصله بعد از وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا، در مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران این عمل را شدیداً محکوم کرده و با بازماندگان قربانیان حادثه اظهار همدردی نمود. البته این نکته شایان ذکر است که یازدهم سپتامبر به عنوان یک حادثه بسیار مهم بین‌المللی، ضمن آنکه موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای ایران را تحت تأثیر قرار داد، در عرصه سیاست داخلی نیز به مثابه ابزاری برای فشار به گفتمان توسعه‌گرایی سیاست‌محور درآمد. اینجا بود که عده‌ای که از سیاست‌های داخلی آقای خاتمی خصوصاً در بعد فرهنگی ناراضی بودند، با مشاهده خوی جنگ‌طلبی دشمن دیرینه در افغانستان و عراق، خط بطلانی بر گفت‌وگو و مفاهمه با دشمنان در عرصه سیاست خارجی کشیدند. آنها بار دیگر ضمن بازتعریف اصول اولیه انقلاب اسلامی، عدول از آن را ناممکن خوانده و بر آرمان‌های انقلاب دوباره تأکید نمودند. این

۱ - Decontainment

۲ - Deterrence

۳- جیمز روزنا در بررسی عوامل مؤثر در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بر پنج عامل اشخاص، نقش، بوروکراسی، متغیرهای ملی و متغیرهای سیستمی تأکید می‌کند و بر این اساس معتقد است که اولویت بندی این عوامل در کشورهای مختلف، متفاوت است.

گفتمان بعد از آقای خاتمی تحت عنوان آرمانگرایی اصول‌محور چارچوب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر خود قرار داد.

جدی‌ترین بحران در سیاست خارجی ایران در این دوره که تا کنون نیز تداوم دارد، بحث پرونده هسته‌ای ایران است. در ارتباط با این مسأله ارائه تاریخچه مختصر و مفیدی، لازم است. در دوره آقای هاشمی‌رفسنجانی قراردادی برای تولید مواد اولیه سوخت هسته‌ای در اصفهان با کشور چین منعقد شد. بر اساس این قرارداد مراحل مقدماتی احداث تأسیسات فرآوری اورانیوم در اصفهان به عنوان پروژه UCF آغاز شد، اما به علت فشارهای آمریکا، این پروژه متوقف شد و چین در سال ۱۳۷۵ انصراف خود را اعلام نمود. این پروژه مسکوت ماند تا اینکه در دوره آقای خاتمی در سال ۱۳۷۹ به پیمانکاران داخلی داده شد و در اسفند ۱۳۸۲ نهایی شد. پروژه آب سنگین در خنداب اراک در سال ۱۳۷۸ آغاز و غنی‌سازی ماده UF6 چرخه سوخت هسته‌ای در نظنز اصفهان تداوم یافت و بدین ترتیب چرخه سوخت هسته‌ای در ایران تکمیل شد.

وزیران امور خارجه انگلیس، فرانسه و آلمان (تروئیکای اروپایی) بعد از اطلاع یافتن از حجم گسترده فعالیت‌های هسته‌ای ایران خواستار توقف کامل آن شدند و ایران را به همکاری با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دعوت نمودند. از این هنگام مذاکره با سه کشور اروپایی و آژانس بصورت دو بال دیپلماسی هسته‌ای درآمد. این مسأله در دوره آقای خاتمی بدین گونه تداوم یافت که دولت برای اثبات همکاری خود با آژانس، پروتکل الحاقی به NPT را امضاء کرد. در زمینه مذاکرات با تروئیکای اروپایی نیز توافقنامه پاریس برای تبادل تضمین‌های متقابل به امضاء رسید (بعیدی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۰۴)، لکن این مذاکرات کمکی به حل موضوع نکرد و فقط آنرا مشمول مرور زمان کرد.

در کل اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی سیاست‌محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- تنش‌زدایی و کوشش در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی؛
- ۲- تأکید بر گفت و گو و مفاهمه بین فرهنگ‌ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی؛
- ۳- تلاش در جهت خنثی‌سازی سیاست‌های ضد ایرانی، از طریق اعلام مواضع اصولی در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین‌الملل؛

۴- کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت و گو در روابط بین‌الملل؛

۵- سعی در جذب و استفاده از پتانسیل‌ها و توانایی‌های ایرانیان مقیم خارج از کشور با شعار ایران برای همه ایرانیان؛

۶- سیاستگذاری خارجی با توجه به مقدمات و محذورات بین‌المللی.

این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در چارچوب نظریه سازه‌انگاری مورد تحلیل قرار داد. طرح ایده گفت و گوی تمدن‌ها از سوی ریاست جمهوری ایران به معنای پذیرش هنجارهای بین‌المللی و تلاش برای سهمین شدن در فرایند هنجارسازی است. همچنین بر اساس سازه‌انگاری هنگامی که مفاهیم بین‌الذهانی و هنجارها تبیین‌گر روابط ساختارها و کنشگران باشند، از سیاست گفت و گوی تمدن‌ها انتظار می‌رود تا از طریق تساهل و تعامل فرهنگی، الگویی جدید از روابط میان کشورها ارائه دهد که به صلح پایدار، دوستی ملل و همبستگی متقابل کشورها منجر گردد. در زمینه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از ساختار نظام بین‌الملل نیز شایان ذکر است که سیاست خارجی ایران توانست در این دوره با نامگذاری سال ۲۰۰۱ به سال گفت و گوی تمدن‌ها در سازمان ملل بر این ساختار تأثیر گذارد. لکن امضای پروتکل الحاقی محدودیت‌هایی را برای کشور، به جهت مداخله نهادهای فراملی در امور داخلی فراهم آورد.

۵- دوره آرمان‌گرایی اصول محور (۸۸-۱۳۸۴)

تسلط گفتمان آرمان‌گرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می‌توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی دانست. مسأله هسته‌ای ایران، افزایش فشارهای بین‌المللی در این مورد و بازرسی‌های متعدد نمایندگان آژانس از مراکز فعال در امر فرآوری هسته‌ای در کشور را می‌توان یکی از آن عوامل دانست. بطوریکه ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد بارها در سخنرانی‌های خود از عقب نشینی‌ها و سیاست مماشات^۱ آقای خاتمی در این مورد انتقاد کرده و بر حقوق هسته‌ای کشور پافشاری نموده است. در همین راستا است که در دوره آرمان‌گرایی اصول محور شاهد تعلیق کلیه همکاری‌های داوطلبانه هسته‌ای با نهادهای

بین‌المللی و جلوگیری از - به تعبیری - باج‌خواهی بیش از اندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ابرام و ایستادگی بر حقوق هسته‌ای هستیم، که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌هایی برای کشور تا کنون به دنبال داشته است.

رادیکال شدن توسعه‌گرایی سیاست‌محور در قالب عدول از اصول اساسی انقلاب اسلامی و ترویج نوعی کثرت‌گرایی نسبی‌گرایانه در جامعه، که به زعم آرمانگرایان اصول‌محور سبب زیر سؤال بردن بسیاری از اصول می‌گردید، می‌توان به عنوان یک عامل دیگر طرح کرد. تأکید دوباره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد بر محور رژیم اسرائیل از نقشه جهان در کنفرانس بین‌المللی هولوکاست در تهران، در حضور جمعی از اندیشمندان خارجی و داخلی، تأییدی بر اصول اولیه انقلاب اسلامی بود که بر مبنای ضدیت با ایالات متحده آمریکا و اسرائیل شکل گرفته است. آقای احمدی‌نژاد بارها مسأله محو اسرائیل را در سخنرانی‌های رسمی داخلی و بین‌المللی خود از جمله در سازمان ملل متحد و حتی در کنفرانس بین‌المللی سازمان خواروبار و کشاورزی جهان (فائو) در رم و اخیراً در کنفرانس ضدنژادپرستی، مورد تأکید قرار داده است. حمایت از جنبش حماس و حزب الله لبنان هم در این راستا کاملاً جای خود را در دیالوگ‌های و سخنرانی‌های رسمی ریاست جمهوری و سایر مقامات اجرایی باز کرده است. هر چند بسیاری از اندیشمندان سیاست بین‌الملل معتقدند که جهت حفظ منافع ملی لزومی ندارد که سیاست‌های اعلاتی یک دولت با سیاست‌های اعمالی‌اش در سطح سیاست خارجی یکی باشد.

بدین ترتیب می‌توان تأیید دوباره آرمان‌های انقلاب اسلامی و تأکید بر اصول آن را از مشخصه‌های اصلی دوره آرمانگرایی اصول‌محور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران دانست. در این راستا در سطح سیاست خارجی ایران در این دوره شاهد گسترش روابط خارجی ایران با کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس - علیرغم اختلافات مرزی - هستیم. بطوریکه آقای احمدی‌نژاد علاوه بر حضور فعالانه و همه‌جانبه در شورای همکاری خلیج فارس، درخواست خود را مبنی بر حضور در اتحادیه عرب - به عنوان کشورهای دوست و مسلمان - رسماً اعلان می‌دارد.

مخالفت با یکجانبه‌گرایی هژمونیک ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، از دیگر مشخصات این دوره از سیاست خارجی کشور است. که بر این مبنای می‌توان بسیاری از رفتارهای سیاست خارجی آقای احمدی‌نژاد را تبیین نمود. گسترش روابط با کشورهای

آمریکای مرکزی و آمریکای لاتین مخالف آمریکا، حضور فعالانه در کنفرانس سران سازمان همکاری‌های شانگهای^۱ و تقاضای تبدیل وضعیت ایران از یک عضو ناظر به عنوان یک عضو دائم، پیشنهاد تشکیل اوپک گازی و سیاست نگاه به شرق در سیاست خارجی ایران در این دوره را می‌توان در قالب تحلیل نمود.

در رابطه با مسأله اخیر شایان ذکر است که اصولاً در سیاست خارجی ایران شاهد سه رویکرد و استراتژی در ارتباط با قدرت‌های بزرگ بوده‌ایم. رویکرد نخست رویکرد نگاه به غرب است که بر اساس آن گروهی تعامل با غرب را مهمترین محور سیاست خارجی ایران تلقی می‌کنند. از این دیدگاه تعامل با کشورهای غیر غربی باید تابعی از رویکرد به غرب باشد. رویکرد دوم در نقطه مقابل رویکرد نخست به رویکرد نگاه به شرق مشهور است. آنها بر آنند که گرایش ایران به شرق و اتحاد با کشورهای قدرتمند آسیایی - اغلب چین و روسیه - می‌تواند منافع ملی ایران را تأمین نموده و مسأله فقدان متحد استراتژیک را برای ایران حل کند. رویکرد سوم در برابر هر دو رویکرد مذکور به رویکرد نه شرقی - نه غربی معروف است که به اتخاذ یک نوع سیاست موازنه منفی در مقابل شرق و غرب معتقدند (ثقفی عامری، ۱۳۸۵: ۴۹).

گفتمان آرمانگرایی اصول‌محور با تأکید بر سیاست نگاه به شرق به عنوان یکی از رویکردهای سیاست خارجی‌اش بر آن است که سیاست جدید نگاه به شرق در واقع سیاست تنش‌زدایی با رویکردی جدید است که حول محور تعامل سازنده دور می‌زند.

بر طبق سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران دکترین تعامل سازنده «اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تأثیرگذار، جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه و خروج از جایگاه متهم و استقرار در جایگاه مدعی و آن مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش‌زدایی می‌باشد. این سیاست در سطوح مختلف جهانی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی قابل طرح و اعمال می‌باشد» (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱).

منوچهر محمدی معاون پژوهشی وقت وزارت امور خارجه می‌نویسد: «روند شکل‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را قبل از تصویب سند چشم‌انداز بیست ساله می‌توان در سه

مرحله سیاست‌های انفعالی (دوران دولت موقت)، تدافعی (دوران جنگ تحمیلی) و تنش‌زدایی (دوران بعد از جنگ) ملاحظه نمود... تشکیل دولت نهم نقش بسیار مهمی در برخورد مقتدرانه در صحنه سیاست خارجی کشور ایفا می‌کند» (پیشین، ۸۳-۸۲). به نظر وی دکترین تعامل سازنده در استراتژی سیاست خارجی ایران باید به گونه‌ای باشد که منجر به افزایش هزینه‌های آمریکا گردد. چرا که اگر آمریکایی‌ها با هزینه‌های محدودی در روند مداخله‌گرایی روبرو شوند، در آن شرایط از انگیزه بیشتری برای تحریک عملیاتی برخوردار خواهند بود.

تأکید آرمان‌گرایان اصول‌محور بر برخی آرمان‌ها، و اعلان رسمی این سیاست‌ها از تربیون‌های رسمی با پیامدهایی در سطح ملی و بین‌المللی روبرو شده است. تشدید تحریم‌ها در سطح بین‌المللی سبب مسائل و مشکلات اقتصادی در سطح داخلی گردیده است که پیش‌بینی می‌شود یک طیف عمل‌گرایان اقتصادمحور را بر سیاست خارجی ایران در دوره بعد حاکم سازد.

اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آرمان‌گرایی اصول‌محور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- ایستادگی و پافشاری بر حقوق هسته‌ای کشور و تحمل مشکلات ناشی از آن؛
- ۲- مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه^۱ آمریکا در سطح بین‌المللی و خصوصاً منطقه‌ای؛
- ۳- تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی از جمله محور رژیم اسرائیل از نقشه سیاسی جهان؛
- ۴- حمایت از نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش در لبنان و فلسطین؛
- ۵- اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی و نزدیکی به چین و روسیه؛
- ۶- تأثیرپذیری رویکردهای سیاست خارجی از ضرورت‌های ایدئولوژیک بیش از تحولات محیط بین‌المللی؛
- ۷- گسترش و تعمیق روابط با کشورهای همسایه بخصوص کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس.

به نظر می‌رسد که این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را نظریات آرمان‌گرایانه لیبرالیستی بهتر می‌تواند تبیین نماید، چرا که تأکید دولت آقای احمدی‌نژاد را می‌توان در واقع باز

تولید سیاست خارجی ایران در دوره آرمانگرایی بسط‌محور دانست. با این تفاوت که هدف سیاست خارجی بیش از آنکه گسترش، بسط و صدور انقلاب اسلامی باشد، با پذیرش اولویت ام‌القراء بر سایر کشورها، صرفاً در صدد شکل‌دهی به یک جبهه ضد یکجانبه‌گرایی ایالات متحده در سطح نظام بین‌المللی است. این مسأله از نوع کشورهایی که طرف مذاکره با ایران قرار می‌گیرند، کاملاً مشهود است. همچنین در این دوره از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رفتار سیاست خارجی کشور تا حد بالایی، بیش از آنکه تحت تأثیر واقعیات و محذورات بین‌المللی باشد، از سیاست‌های آرمانی مبتنی بر یکسری اصول تأثیر می‌پذیرد. این خود سبب می‌گردد که هنجارهای بین‌المللی کمتر بتواند سیاست خارجی کشور را تحت تأثیر قرار دهد. شاهدی بر این مدعا را می‌توان تصویب سه قطعنامه در شورای امنیت سازمان ملل در برابر فعالیت‌های ایران دانست.

نتیجه

در تحلیل دوره سی ساله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نخستین مسأله‌ای که ذهن هر پژوهشگر سیاست خارجی را خواسته یا ناخواسته به خود معطوف می‌کند، این است که نقطه آغازین در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه باید باشد؟ از کجا شروع کنیم؟ به نظر می‌رسد که آغاز و شروع همه تحلیل‌های سیاست خارجی کشور از سرچشمه‌ای دوگانه آغاز می‌شود.

الف) یا مفروضات ذهنی و دغدغه علمی ما از یافته‌های درون کشور است، که به این ترتیب نگاهمان یک نگاه درون به بیرون است؛
ب) یا بالعکس، مفروضات ذهنی و دغدغه علمی ما از یافته‌های بیرون کشور است، که در این صورت نگاه ما یک نگاه بیرون به درون است.
به عبارت بهتر یا در بستر استقلال انقلاب و جمهوری اسلامی، مقتضیات بیرونی تحلیل می‌شود، که در این چرخه توجه صرف ما به مقدمات و خواست‌های داخلی است یا بر پایه مقتضیات بیرونی بایدهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی تشخیص داده می‌شود، که در این صورت توجه ما صرفاً به محذورات و خواست‌های بین‌المللی است.

به نظر می‌رسد پژوهشگرانی در حوزه سیاست خارجی، که سعی نموده‌اند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای تئوری‌های روابط بین‌المللی تحلیل نمایند، با دیدی

تقلیل گرایانه در دسته دوم جای می‌گیرند. چرا که سعی آنها در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر آن است تا بر مبنای تئوری‌ای که فارغ از ارزش نبوده و در بستری متفاوت از جامعه ما بروز و ظهور یافته است به این هدف نائل شوند. به همین خاطر با دیدی کاملاً انتقادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از ابتدا تا کنون، سراسر نقصان می‌بینند و به آن انتقاد دارند. چرا که فقط محذورات بین‌المللی مفروضشان است.

از طرف دیگر اندیشمندانی در نقطه مقابل، با معطوف نمودن دیدگاهشان صرفاً به مقدمات ملی، چشم خود را بر محذورات بین‌المللی بسته و به تدوین سیاست خارجی‌ای بسیار آرمانگرایانه و دور از واقعیت بین‌المللی می‌پردازند و موجبات به هدر رفتن سرمایه‌های ملی را فراهم می‌سازند. چرا که آرمانگرایی دور از واقعیت به معنی وادار نمودن دیگران به پذیرفتن وضعیتی است که پردازندگان آن تئوری‌ها خود نسبت به نتایج آن سخت تردید دارند. این عده نیز در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا کنون، آنرا سراسر موفقیت و بدون نقصان می‌بینند، چرا که فقط مقدمات ملی مفروضشان است.

در تبیین سیاست خارجی ایران بایست نخست مانند سیاست خارجی هر کشور دیگر به مفهوم عام مورد بررسی قرار گیرد، سپس ایران را به عنوان کشوری خاص به لحاظ جغرافیایی، تجربه تاریخی، ساختار اجتماعی، نیاز اقتصادی، هویت فرهنگی، ترکیب نخبگان و سامان سیاسی نگریسته شود. به لحاظ عملکردی هم نکته شایان ذکر آنست که ایران به عنوان یک قدرت منطقه‌ای دارای ظرفیت و توانایی فرامنطقه‌ای است، به همین جهت بایست صرفاً خود را مشغول کشورهای ذره‌ای منطقه نماید. ایران در طول تاریخ گذشته خود همیشه با قدرت‌های طراز اول نظام بین‌الملل در تعامل بوده است. که این تعامل با قدرت‌های بزرگ، ضمن حل و فصل مناقشات منطقه‌ای به نفع ایران، در پیشبرد اهداف منطقه‌ای کشور، مثمر ثمر واقع شده است.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، **سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی (اقتصاد، دفاع، امنیت)**، ابراهیم متقی و زهره پوستین چی، تهران: نشر مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر قومس.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۸)، "تنش زدایی در سیاست خارجی: مورد جمهوری اسلامی ایران (۷۸-۱۳۶۷)"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال سیزدهم، زمستان.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)، "سازنده گرایی: چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی ایران"، **دانشنامه حقوق و سیاست**، سال اول، زمستان.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۵)، "جایگاه منافع و امنیت ملی در ساختار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، **فصلنامه رهیافت سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۸، زمستان.
- ایزدی، بیژن (۱۳۷۴)، **درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: نشر آوای نور.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳)، **انقلاب ایران در دو حرکت**، تهران: نشر مظاهر.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵)، **اصول سیاست خارجی ج.ا.ا.**، تهران: نشر آوای نور.
- بعیدی نژاد، حمید (۱۳۸۴)، "سیاست هسته‌ای خاتمی"، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال نوزدهم، بهار.
- ثقفی عامری، ناصر (۱۳۸۵)، "در جستجوی افق‌های جدید در سیاست خارجی ایران: «سیاست نگاه به شرق»"، **پژوهشنامه رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، مرکز تحقیقات استراتژیک: معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، شماره ۵.
- حاج یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پرتو تحولات منطقه ای (۲۰۰۱-۱۹۹۱)**، تهران: نشر وزارت خارجه.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰)، "چرخه آرمانگرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی

- جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال پانزدهم، تابستان.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۱)، **پیامدهای انقلاب اسلامی ایران و دگرگونی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در منطقه خلیج فارس**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
 - رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)، "تبیین مطلوب و کارآمد از سیاست خارجی در بستر نظام بین‌المللی"، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره چهارده، تابستان.
 - رمضان‌نوی، روح‌الله (۱۳۸۶)، **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
 - سجادی‌پور، محمدکاظم (۱۳۸۱)، **سیاست خارجی ایران: چند گفتار در عرصه‌های نظری و عملی**، تهران: نشر وزارت خارجه.
 - سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
 - سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۴)، **سیاست خارجی ایران رهیافتی نظری - رویکردی عملی**، تهران: نشر میزان.
 - عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، "تحلیلی بر سیاست خارجی دکتر محمود احمدی‌نژاد"، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره چهارده، تابستان.
 - قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶)، **روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: نشر سمت.
 - کاکس، رابرت (۱۳۸۴)، "اقتصاد سیاسی انتقادی"، در **اقتصاد سیاسی بین‌الملل و جهانی شدن**، حسین پوراحمدی، تهران: نشر قومس.
 - لاریجانی، محمدجواد (۱۳۷۴)، **مبانی نظری سیاست خارجی: مقولاتی در سیاست خارجی**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
 - محمدی، منوچهر (۱۳۸۶)، **آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.
 - مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران: نشر سمت.
 - مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی (ره) (۱۳۷۸)، **صدور انقلاب از دیدگاه امام**

خمینی(ره)، تهران: مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام(ره).

- منصوری، جواد(۱۳۶۵)، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران: نشر امیرکبیر.
- نبوی، مرتضی(۱۳۸۳)، "سیاست خارجی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی"، همراه مصاحبه با آقای هاشمی رفسنجانی، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۳۴.
- ونت، الکساندر(۱۳۸۴)، *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*، تهران: نشر وزارت خارجه.

- Keohane, Robert. (1984). *After Hegemony*. (Princeton: Princeton University Press).
- Keohane, Robert and Joseph Nye. (1996). *Power and Interdependence: World Politics in Transition*. (Boston: Little Brown).
- Linklater, Andrew. (1989). *Beyond Realism and Marxism: Toward a Critical Theory of International Relations*. (London: Macmillan).
- Ramazani, R.K(2001),,"Reflections on Iran s' foreign policy, Defining the national interests." In John Esposito and R.K Ramazani. *Iran at the crossroads*. (New York: Pal grave).
- Ramazani, R.K(1986), *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, (Baltimore: University press of John Hopkins).
- Smith, Steve and Ken Booth (eds). (1996). *International Theory: Positivism and Beyond*. (Cambridge: Cambridge university press).

- Tickner, Ann. (1994). *Gender in International Relations*. (New York: Colombia university press).
- Walker, R.B.J.(1992). *Inside/Outside: International Relations as Political Theory*. (Cambridge: Cambridge university press).
- Waltz, K.N. (1979). *Theory of International politics*. (Reading, MA: Addison-Wesley).
- Wight, Martin. (1992). *International Theory: The Three Traditions*. (Leicester: Leicester university press).

